

بررسی و تحلیل سبک شناسی شاهنامه چترال

نسیم عباسیان ده محسنی، عبدالله واثق عباسی*، عباس نیکبخت

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

سال هجدهم، شماره دهم، دی ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۶، صص ۲۴۰-۲۱۷

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8008>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

هدف: در این پژوهش به بررسی و تحلیل سبک شناسی شاهنامه چترال پرداخته شده تا ویژگیهای زبانی، ادبی و فکری این اثر حماسی به صورت مستقل مورد شناسایی قرار گیرد. شاهنامه چترال توسط محمد میرزا غفران به فرمان سلطان شجاع ملک و در نیمه اول قرن بیستم تالیف شده و به وسیله ملک الشعراء دربار میرزا شیر احمدخان کابلی به سلک نظم درآمده است. **روش‌ها:** پژوهش پیش رو به روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد کتابخانه ای تهیه و تدوین شده و به شیوه ای انتقادی و عالمانه مورد نقد و واکاوی قرار گرفته است. **یافته‌ها:** مطالب این پژوهش نشان میدهد که شاهنامه چترال بازبانی پرتوان و آمیخته به اصطلاحات بومی، بازتاب دهنده فرهنگ، باورها و ارزشهای تاریخی مردم چترال از نظر سبکی، اثر دارای روایتی ساده و روان، همراه با تصاویر شاعرانه و کاربرد گسترده تشبیه و استعاره است. **نتیجه‌گیری:** این پژوهش بیانگر آن است که شاهنامه چترال نمونه ای برجسته از پیوند زبان شعر و هویت فرهنگی در ادبیات حماسی محلی به شمار میرود.

تاریخ دریافت: ۱۵ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۱۷ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح: ۰۲ مهر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۶ آبان ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

شعر فارسی، شاهنامه چترال، اشاره، سبک شناسی.

* نویسنده مسئول:

vacegh40@lihu.usb.ac.ir

۳۱۱۳۲۵۰۵ (+۹۸ ۵۴)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Study and analysis of the style of the Shahnameh of Chitral

N. Abbasian Deh Mohseni, A. Vasegh Abbasi*, A. Nikbakht

Department of Persian Language and Literature, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 06 August 2025

Reviewed: 08 September 2025

Revised: 24 September 2025

Accepted: 07 November 2025

KEYWORDS

Persian poetry, Shahnameh of Chitral, reference, stylistics.

*Corresponding Author

✉ vacegh40@lihu.usb.ac.ir

☎ (+98 54) 31132505

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: This study examines and analyzes the stylistics of the Shahnameh of Chitral in order to independently identify the linguistic, literary, and intellectual characteristics of this epic work. The Shahnameh of Chitral was composed by Mohammad Mirza Ghufran on the orders of Sultan Shoja Malik in the first half of the twentieth century and was put into verse by the court poet Malik Mirza Shir Ahmad Khan Kabuli.

METHODOLOGY: The present study was prepared and compiled using a descriptive-analytical method and a library approach, and was critically and scientifically analyzed and critiqued.

FINDINGS: The contents of this research show that the Shahnameh of Chitral is a powerful and mixed language with local terms, reflecting the culture, beliefs, and historical values of the people of Chitral. In terms of style, the work has a simple and fluent narrative, accompanied by poetic images and extensive use of similes and metaphors.

CONCLUSION: This research indicates that the Shahnameh of Chitral is an outstanding example of the connection between poetic language and cultural identity in local epic literature.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8008>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 25	 0	 0

مقدمه:

سبک به معنی قالب گیری کردن و مصدر ثلاثی عربی است که به معنی روش و شیوه به کار میرود. این واژه معادل «استیلوس» یونانی به معنی قلم حجاری است. منظور از سبک شناسی تشخیص و تمییز میان گونه های مختلف در ادبیات یک ملت است. سبک چگونگی بیان مطلب و نحوه بیان گوینده است. سبک در شعر فارسی به چند بخش، سبک خراسانی یا ترکستانی، عراقی، هندی یا اصفهانی و دوره بازگشت تقسیم شده است. در این تحقیق به بررسی سبک در شاهنامه چترال پرداخته شده است.

«واژه سبک به معنی گداختن و ریختن و قالب گیری کردن زر و نقره «سبیکه» به معنی پاره زر و نقره گداخته شده و قالب گیری شده مشتق از آن است. در کتاب الشعر و الشعرای ابن قتیبه (متوفای ۲۷۰ ه.ق) این واژه به معنی «شیوه» و «روش» به کار رفته است، اما در زبان عربی امروز معمولاً به جای آن واژه «اسلوب» را به کار میبرند و آن را بر «اسالیب» جمع میبندند.

در زبان های اروپایی «style» به کار میرود و آن مشتق است از «استیلوس» یونانی که به معنی قلم حجاری گرفته شده است.

در زبان فارسی قدیم، واژه «سبک» به معنی مورد نظر مابه کار نمیرفته است. ظاهراً استعمال آن بدین معنی، مربوط است به ادوار متاخر به نظر ملک الشعرای بهار اولین متنی که این واژه در آن به این معنی به کار رفته، «مجمع الفصحای رضاقلی خان هدایت» است. (غلامرضایی، ۱۳۷۷: ۱۱)

تعریف سبک شناسی

«روش سبک شناسی تشخیص و تمییز میان گونه های موجود در ادبیات یک ملت و بررسی چگونگی آنها و دستگاهی هوشمند و تحلیل برای تعیین اسلوب و نظام اثر ادبی است. سبک شناسی، بررسی واژگان و دستور زبان یک متن نیست، بلکه شیوه به کار گیری واژگان و دستور زبان با عناصر و مواد دیگر متن را در نظر دارد. از نظر فرناندز رماتر، سبک شناسی، بررسی عناصر غیر منطقی و فرا منطقی در زبان است، یعنی بررسی کاربردی و کارکردهای بیانی که از زبان منطقی خارج شده و زبان ادبی را پدید آورده است.» (انوشه، ۱۳۶۷: ۷۸۸)

«سبک روش مشخص بیان مطلب است یعنی گوینده به چه نحو خاص و مشخصی مطالب خود را ایراد کرده است، و جهت درک این نحوه خاص بیان باید در انتخاب لغات، شکل جملات و اصطلاحات، صنایع ادبی، عروض و قافیه... دقت شود.» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۲)

به کارگیری گونه های مختلف تلمیحات و اشارات، اساطیری، تاریخی، نکات سبکی، نشانگر اشراف و وسعت اطلاعات هر شاعر است که مسلماً بر لطف و عمق و غنای سخن وی می افزاید.

حماسه نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی ها و افتخارات و بزرگی های قومی یا فردی باشد به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان گردد. ممکن است موضوع حماسه تاریخ باشد که شامل زندگی یک یا چند تن از قهرمانان دینی است که با توجه به حقایق تاریخی یا با آمیزش وقایع تاریخی و مطالب داستانی به وجود آمده است. این منظومه ها که بر اثر استادی و همچنین اعتقاد شدید دینی گویندگان آن ممکن است گاه بسیار دل انگیز و زیبا باشد، نیز اغلب دارای بسیاری از خصائص منظومه های حماسی است و از این جهت باید در شمار آثار حماسی ملل نام برده شود. (صفا، ۱۳۸۷: ۲۸)

تحقیق در اساطیر و شناخت مناطقی که بسیاری از رویدادهای حماسی و تاریخی در آن جا شکل گرفته، از جمله پژوهشهایی است که کمتر مورد توجه واقع شده اند. شاهنامه چترال توسط محمد میرزا غفران به فرمان سلطان

شجاع‌ملک در نیمه اول قرن ۲۰ تألیف و به وسیله ملک الشعرای دربار کابل میرزا شیر احمد خان کابلی به سبک نظم کشیده شده است.» (کابلی، ۱۹۳۲م: ۲) این پژوهش با رویکردی علمی و منتقدانه به بررسی و تحلیل سبک‌شناسی در شاهنامه چترال پرداخته است. در این قسمت به برخی نکات سبک‌شناسی در این شاهنامه اشاره می‌شود.

پیشینه پژوهش:

اگر چه پژوهش‌های زیادی در خصوص سبک‌شناسی در آثار نظم و نثر فارسی تهیه و تدوین شده است. اما تا-کنون جلوه‌های سبک‌شناسی در شاهنامه چترال، مورد بررسی قرار نگرفته است. این پژوهش در رابطه با سبک‌شناسی در شاهنامه چترال از غفران پناه است.

معرفی شاعر:

«شاهنامه چترال» منظومه‌ای است که در شمار منظومه‌های ساخته شده بر وزن و قالب شاهنامه فردوسی در شبه قاره و جنوب آسیا قرار می‌گیرد. عنوان و نام شاعر در نسخه موجود به صورت غفران پناه و همراهی نام میرزا شیر احمد خان «ملک الشعرا» در مقدمه کتاب ذکر شده است، این اثر در پی رویدادهای تاریخی و ظاهراً به فرمان پادشاهان محلی یا امیران سروده شده است.

سبک‌شناسی شاهنامه چترال

یکی از شاخه‌های مهم سبک، مسئله تکرار و تداوم رفتارهای زبانی خاص در پیکره متنی است. سبک زمانی هویت پیدا میکند که تکرار و تداوم عناصر صوری، محتوایی در سخن گوینده محسوس باشد. (فتوحی، ۱۳۹۱: ۴۸) در باب تعریف سبک‌شناسی میتوان گفت «سبک‌شناسی عبارت است از بررسی گزینشها و روشهای استفاده زبان‌شناسان، فرازبانان و شگردهای شناخت زیباییها، صناعات و شگردهای خاصی که در ارتباط کلامی به کار می‌رود. ارزش سبک‌شناسی نیز به این است که شناخت سبک، آگاهیهای زیادی درباره شخصیت، دانش، اندیشه، عقاید و رفتارهای زبانی یک شخص به ما میدهد.» (همان، ص ۹۳)

سطح زبانی

الف: آوایی (تلفظ‌های قدیمی لغات)

سبک‌شناسی آوایی، نحوه کاربرد واحدهای آوایی (صدا، آهنگ) در یک موقعیت زبانی و نقش و کارکرد بیانی آواها و اصوات زبان را بررسی میکند که شامل موارد زیر میشود:

اماله:

اماله یعنی میل الف به سوی «ی» که یکی از سیستم‌های تدافعی زبان فارسی در مقابل زبان عربی بود، یعنی کلمات الف دار عربی را به یای مجهول تلفظ میکردند. (شمیسا، ۱۳۷۷: ۲۷۴)

قال و قیل:

اعانت به حجاج اهل سبیل از او هست جاری بلا قال و قیل
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۱۳)

های و هوی:

که به هر تماشا به میدان گوی رسیدند دیدند آن های و هوی
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۴۹)

موسیقی بیرونی

موسیقی بیرونی که همان وزن عروضی میباشد. شاهنامه چترال بر وزن عروضی (فعولن فعولن فعولن فعل) بحر مثنی متقارب محذوف سروده شده است.

موسیقی کناری

قافیه:

غلط شد ز من ذات او همچو مهر به هر ذره بنمود در دهر چهر
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۱)

ردیف:

ردیف اسمی:

به تاراج یکسر کشاندند دست به شمشیر بران نهادند دست
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۱۶۳)

موسیقی درونی

موسیقی درونی یا لفظی: به ابزاری که جنبه لفظی دارند و موسیقی کلام را از نظر روابط آوایی بوجود می آورند و یا افزون میکنند، بدیع میگویند. (شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۳)

واج آرای:

«بررسی سبک زبان یک شعر، در سطح آوایی بر عناصر شکل دهنده واژگان آن شعر متمرکز است و شاعران از این خصوصیات برای افزایش صفات موسیقایی کلام بهره میبرند.» (قیومی، ۱۴۰۴: ۲۰۰-۱۷۱)
«یکی از روش های هماهنگی های صوتی در شعر تکرار یک حرف است در کلمات یک مصراع یا یک بیت. این هماهنگی مورد توجه شاعران ایران بوده و نمونه های فراوانی در شعر ایران دارد.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۸۴)
واج آرای در حرف (ر):

که چترال را رشک گلزار شد ز شمع رخ خود پر انوار شد
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۲۳۲)

تکرار:

«یکی از شاخه های کار آمد و بنیادین دانش بدیع روش تکرار است. در واقع، همان گونه که بیان شد، سومین روشی که در بدیع لفظی، موسیقی کلام را به وجود می آورد یا افزون میکند، تکرار است. تکرار واژه در زیبایی شناسی هنر از مسائل اساسی است.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۵۷)
(بار)

که بوسیدن سنگ آن بار بار میسر باو کرد پروردگار
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۲۲۹)

جناس:

«موسیقی لفظی کلام با سه روش: هماهنگ سازی یا تسجیع، همجنس سازی یا تسجیع و روش تکرار افزون میشود.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۸۴)

جناس تام:

«در جناس تام دو واژه مختلف که از نظر ترتیب، تعداد و حرکات حروف با یکدیگر مشترک هستند و وجه تمایزشان

فقط در معنی است. (شمیسا، ۱۳۷۳: ۶۷)

جناس در واژه (شام):

دم شام در شام واصل شدند برون هوتلی بود داخل شدند
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۲۱۴)

جناس قلب:

«در جناس قلب یا عکس ارکان جناس از نظر ترتیب حروف با یکدیگر متفاوتند.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۸۰)

(گرم و مرگ)

دو سو گله می ریخت مثل تگرگ کز آن جنگ گرم بازار مرگ
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۸۴)

جناس بعض:

«در جناس بعض، جای برخی از حروف در دو واژه متفاوت است.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۸۳)

(توکل و وکیل)

توکل چو بودش به ذات وکیل بهر کار شد فضل ریش کفیل
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۶۲)

جناس مزیل:

«در جناس مزیل، ارکان جناس از نظر تعداد حروف یا صامت با یکدیگر متفاوتند.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۷۶)

(نامه - نام)

از آن جایگه کرد آخر روان یکی نامه بر نام شاه جهان
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۸۷)

جناس خط:

«در جناس خط یا تصحیف در شکل حروف یکسان و در نقطه مختلفند.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۸۱)

(خاک - چاک)

چو آن هر سه را جای در خاک شد دل خلق از قتل شان چاک شد
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۲۰)

جناس مرکب:

«در جناس مرکب یکی از ارکان آن حداقل از دو واژه یا عبارت تشکیل شده است.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۷۳)

(زنان - زنان)

به بزم محبت زنان با زنان بالفت نوای محبت زنان
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۱۷۹)

جناس اشتقاق:

«در جناس اشتقاق یا اقتضاب ارکان از یک ریشه مشتق شده اند.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۵۹)

(حوادث - حادث)

همین ماه مارچ به فرحت گذشت حوادث درو هیچ حادث نگشت
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۱۷۹)

کلمات عربی:

نوال:

همش داد ده اشرفی از نوال
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۲۱۸)

که او را بردند در هسپتال

کلمات افغانی:

تیلیفون-تلفن:

به فضل خدا شاه عالم بجست
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۲۱۷)

به ضربش ستون تیلیفون شکست

گله-گلوله:

کز آن جنگ شد گرم بازار مرگ
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۴۲)

دو سو گله می ریخت مثل تگرگ

کلمات انگلیسی

اکتبر:

خبر آمدش که ای شه نیک رای
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۱۷۹)

اواخر ز اکتبر از وایسرای

مارچ:

به آبادیش امر آمد صدور
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۱۱۲)

مه مارچ بد سیزده کز حضور

نوامبر-دسامبر:

چهار دسامبر در آن جا رسید
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۱۱۲)

چو بیست نوامبر سفر بر گزید

اگست:

عجب مژده جلوه افروز شد
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۲۴۶)

چو ماه اگست چهارمین روز شد

کالج-دانشگاه:

که اندر سفر هر یکی گنج شد
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۱۸۱)

به کالج مقرر همین پنج شد

جهانی طعام از نوالش بخورد
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۱۷۷)

به کالج یکی روز تشریف برد

جرمن-آلمانی:

که آن قیصر جرمنی ذی هنر
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۱۲)

که ناگه ز لندن رسید این خبر

آوردن پیشوند (می) بر سر فعل:

آوردن می بر سر فعل برای استمرار است اگرچه ای ن اصطلاح در کتاب تاریخ بلعمری دیده نشده اما قدیمی است و در کتب قدیم به وفور یافت می شود. (بهار، ۱۳۸۹: ۱۳۷)

می:

صدای که از توپ می شد بلند به کوه و زمین زلزله می فگند
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۵۵)

مراعات نظیر:

«مراعات نظیر یعنی اینکه در کلام واژه هایی بیاوریم که از نظر مفهوم با هم تناسب داشته باشند.» (شمیسا، ۱۳۷۷: ۱۶۴)

مثلا واژه های درخت، شاخه و گل با هم مراعات نظیر دارند.

به یک باغ بردش به همراه خویش که بود اندر و وحشی طیران بیش
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۷۹)

مراعات نظیر بین باغ و طیران وحشی.

اعداد:

«سیاقه اعداد یا اعداد) به برشمردن و به صورت پیاپی ذکر کردن یکی از آرایه های ادبی در فن بدیع است. در این آرایه، شاعر یا نویسنده چند اسم را که به طور متوالی ذکر شده اند از یک جهت منظور میکند و برای همه یک فعل یا صفت می آورد.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۱۵)

همان خیمه گو یا پریخانه بود پر از باده و جام و پیمانه بود
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۱۸)

حسن تعلیل:

«حسن تعلیل یکی از صنایع ادبی معنوی در ادبیات فارسی است و به این معناست که شاعر در کلام خود از یک علت غیر واقعی اما ادبی و هنری استفاده کند.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۳۴)

ز پس خونها خاک گردید مست غرور از سرو سینه ها گشت پست
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۱۶۲)

ببرند با تیغ بران سرش که گردد ازان غرق خون پیکرش
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۲۲۶)

مبالغه و اغراق:

«مبالغه و اغراق بیان علمی است که از ادای معنای واحد به طریق مختلف بحث میکند.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۰۳)

چنان شد در آن عرصه جنگ شدید که گردید گویا قیامت پدید
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۵۴)

تضمین:

«یکی از اصطلاحات ادبی که در عربی و فارسی مشترک است، تضمین می باشد، که در لغت به معنای گنجانیدن و نهادن چیزی در جایی است و در علم بدیع، آوردن یک مصرع یا یک بیت یا ابیاتی از شعر دیگران در ضمن شعر خود است.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۷۷)

چه خوش گفت سعدی شیرین کلام که از من بود بر روانش سلام
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۱۹۴)
«تواضع ز گردن فرازان نکوست گدا گر تواضع کند خوی اوست»
(سعدی، ۱۳۷۳: ۸۰) (کابلی، ۱۹۳۲م: ۱۹۴)

(کابلی، ۱۹۳۲م: ۱۹۴)

سطح ادبی

غفران پناه در زمینه ادبی برای بیان توصیفات خود از آرایه های بسیاری بهره برده از جمله تشبیه، استعاره، کنایه و
در این سطح صور خیال بررسی خواهد شد.

تشبیه:

«اصطلاح «تشبیه» در علم بیان به معنی مانند کردن چیزی است به چیزی، مشروط بر این که آن ماندگی مبتنی بر کذب یا حداقل دروغ نما باشد، یعنی با اغراق همراه باشد.» (شمیسا، ۱۳۷۷: ۳۷)

تشبیه بلیغ:

«اگر در تشبیه ادات و وجه شبه ذکر نشود به آن تشبیه بلیغ میگویند.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۳۹)
فشانند زاله ز ابر تفنگ که بر برج انگریز شد عرصه تنگ
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۴۸)

مشبه = ابر . مشبه به = تفنگ . وجه شبه = زاله فشاندن.

تشبیه مرکب:

«هیات متنوع از چند چیز است. با زبان امروز، تابلو و تصویری است ذهنی که چند چیز در به وجود آمدن آن نقش داشته باشند.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۴۴)

مهیا و ترتیب شد زین جلوس که گردید دهلی چو زیبا عروس
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۱۱۲)

مشبه = دهلی. مشبه به = عروس. وجه شبه = زیبایی.

تشبیه تفضیل و مضمیر:

(نخست مشبه را به چیزی تشبیه کنند و سپس از گفته خود عدول کرده، مشبه را بر مشبه به ترجیح نهند.)
(شمیسا، ۱۳۷۳: ۵۴)

گلی تازه و نو که رب حکیم نمودست خلقتش به علم قدیم
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۲۳۷)
نه گل بلکه گلدسته شوخ شنگ مرتب ز چندین گل رنگ رنگ
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۲۳۷)

ممدوح ابتدا به گل تشبیه شده بعد از گل فرا تر رفته و به گلدسته تشبیه شده است.

اضافه تشبیهی:

(اضافه ای است که در آن مشبه و مشبه به، به هم اضافه شده باشند.) (شمیسا، ۱۳۷۳: ۵۰)

از آن جا چو آمد به ماوای خویش زدش عقرب دهر در سینه ریش
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۶۱)

عقرب دهر.

استعاره:

(استعاره در لغت مصدر باب استفعال است یعنی عاریه خواستن لغتی را به جای لغت دیگر. زیرا شاعر در استعاره، واژه‌ی را به علاقه‌ی مشابهت به جای واژه‌ی دیگری به کار می‌برد.) (شمیسا، ۱۳۷۳: ۶۲)

نگهبانی رمه‌ها را کنند مراعت امر خدا را کنند
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۲)
که ناید ز گرگان به رمه ضرر نه باشند از حال شان بی خبر
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۲)

رمه‌ها استعاره از مردم. گرگان استعاره از دشمنان.

استعاره مکنیه (تشخیص)

استعاره مکنیه یا تشخیص یا پرسونیفیکاسیون که در آن مشبه به ذکر نمیشود در قالب انسان است، به آن انسان وارگی یا استعاره انسان مدارانه یا انسانواره یا جاندار پنداری نیز گفته میشود. (شمیسا، ۱۳۷۳: ۶۹)
اقامت ورا بود در ورشگوم نصیبش فلک کرد رنج و غموم
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۲۰)

لف و نشر:

«لف و نشر به آرایه‌های معنوی اختصاص دارد. گاهی در بیت یا متنی، چندین کلمه به صورت مبهم حاضر می‌شوند، در ادامه هم چندین کلمه دیگر فعل یا صفتی را درباره آن‌ها توضیح میدهند، در چنین صورتی آرایه لَف و نشر ایجاد شده است.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۲۴)

گهی بیم می داد و گاهی امید زمانی هراس و زمانی نوید
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۴۸)

بیم و هراس. امید و نوید.

کنایه:

«کنایه عبارت یا جمله‌ی است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد، اما قرینه‌ی صارفه‌ی هم که ما را معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند وجود ندارد.» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۰۳)

ز توپ و تفنگ آن چنان گله ریخت که تار حیات جهانی گسیخت
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۱۶۱)

تار حیات گسیختن کنایه از مردن.

مجاز:

«مجاز یا شیوه عبارتی است از به کارگیری واژه و سخن در معنای دیگر و غیر واژگانی آن.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۲۰)
ز قاصد چو شه گوش کرد این جواب بخورد از غضب در جگر پیچ و تاب
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۳۱۴)

در جگر پیچ و تاب دادن مجاز از ناراحت بودن.

دل دشمن شاه صد چاک شد
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۳۲۹)

برابر چو دیوار با خاک شد

دیوار با خاک برابر شدن مجاز از نابودی.

همی کرد در معرکه کار شیر
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۳۱۹)

در آن وقت نازک که فوج دلیر

در معرکه کار شیر کردن مجاز از مهارت در نبرد.

تلمیحات قرآنی

آب حیوان:

به کف یافت از آب حیوان یاغ
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۲۲۳)

در آمد به روضه چو بلبل به باغ

آب حیات یا آب زندگانی از جمله مباحثی است که در روایات و متون دینی آمده است، گفته شده هر کس از آن بنوشد هرگز پیر نمیشود. «در روایات اسلامی از آب حیوان یا آب حیات داستانهای فراوانی ذکر شده است، از جمله کسانی که به دنبال آن رفتند خضر بود که اشارتی به نوشیدن او از آب حیات نشده است، از خضر در قرآن مجید نامی برده نشده است.» (خزائلی، ۱۳۷۱: ۱۷۲)

جهول و ظلوم:

نماییم خود را جهول و ظلوم
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۴)

ولی حیف بر ما که بر بخت شوم

بیت بالا تلمیحی به آیه ۱۷ سوره احزاب است:

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» «همانا بار امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم اما آنها از اینکه آن را حمل کنند سرباز زدند و از آن ترسیدند. ولی انسان آن را گرفت و حمل کرد: که او همواره بسیار نادان است.» (انصاری، ۱۳۷۱: ۱۷۴۹)

برخی از مفسران این آیه را در وصف انسان و عده‌ای هم آن را ذم وی دانسته‌اند به این دلیل که انسان از روی ناآگاهی چنین امانت بزرگی را پذیرفت، ولی به هر روی این عبارت ویژگیهای طبیعی و فطری انسان را نشان میدهد. بخت شوم که در این بیت آمده، اشاره به سرنوشت محتوم دارد که شاعر بدان معتقد است همانند سعدی که میگوید:

درویشی را دیدم سر بر آستان کعبه همی مالید و میگفت یا غفور یا رحیم تو دانی که از ظلوم جهول چه آید
عذر تقصیر خدمت آوردم ... (سعدی، ۱۳۷۳: ۸۶)

تلمیح «ظلوم و جهول» در ادب فارسی تنها یک اشاره بلاغی نیست بلکه ساختاری مفهومی برای تبیین وضعیت هستی‌شناسی انسان است این مفهوم، همزمان شامل سرزنش نادانی و ستمگری انسان و همچنین فراخوانی به بیداری، معرفت و خودشناسی است. شاعران فارسی زبان با بهره‌گیری از این تلمیح، انسان را موجودی ناتمام اما قابل کمال معرفی کرده‌اند. پذیرنده امانتی عظیم که اگر چه مایه رنج است اما راه تعالی را می‌گشاید.

جبرئیل:

دگر در فلک مهتر جبرئیل مسمی ست با این خطاب جمیل
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۱۸)

این بیت به نظر میرسد با توجه به آیه «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ» به جبرئیل اشاره دارد. جبرئیل فرشته وحی که نامهای زیادی برای وی ذکر شده از جمله امین وحی، عقل اول و... بنا بر روایات بر حضرت ابراهیم، موسی، عیسی و محمد(ص) نازل شد. «جبرئیل یا جبرائیل، یکی از چهار فرشته مقرب الهی و حامل وحی است. کلمه جبرئیل در سه آیه قرآن و در روایات متعددی آمده است. منابع اسلامی علاوه بر حمل وحی، کارهایی چون یاری پیامبران، عذاب کردن کافران و تسلی بخشی مومنان را به جبرئیل نسبت داده‌اند.» (کلینی، ۱۳۳۱: ۴۷۰) در ادب فارسی، تلمیح به جبرئیل، برای اشاره به وحی، الهام الهی، نزول قرآن و ارتباط با عالم غیب به کار میرود.

صلح خیر است:

به قرآن خدا گفت الصلح خیر
خصوصا که باشند از خود نه غیر
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۲۶)

بیتهای فوق ناظر به آیه ۱۲۸ سوره نساء از قرآن است: «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِغْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا ۖ وَالصُّلْحُ خَيْرٌ ۗ وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ ۖ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» «و اگر زنی از شوهرش بیم ناسازگاری یا اعراض داشته باشد بر آن دو باکی نیست که به گونه‌ای با یکدیگر صلح کنند و صلح بهتر است، ولی بخل و تنگ نظری، در نفسها حاضر شده است، اگر نیکی کنید و تقوا ورزید، پس بدانید که همانا خداوند به آنچه میکنید آگاه است.» (انصاری، ۱۳۷۱: ۵۵۱) «این پیام خداوند متعال به همه زن و شوهرهایی است که با هم اختلاف دارند، خدای متعال در این آیه شریفه امر به سازش و آشتی میکند، نه طلاق و جدایی، گاهی اوقات در دعوای بین زن و شوهر اگر یکی از طرفین کوتاه بیاید و پا روی منیتش بگذارد به خاطر زندگی خود و بچه هایش، کار به جدایی و طلاق نمیکشد، البته در برخی موارد هم طلاق راه مطلوب است. (طباطبائی، ۱۳۸۵: ۳۱۵)

نا امیدی از رحمت حق:

ولیکن چو در گوشم از سوی تو بشارت رسیده زلا تقنطوا
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۵۰)

بیت بالا به آیه ۵۳ سوره زمر معطوف است: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ ۖ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» «ای بندگان من که بر نفس خویش اسراف (و ستم) کرده اید، از رحمت خداوند مایوس نشوید چرا که خداوند همه گناهان را میبخشد، که او آمرزگار مهربان است.» (انصاری، ۱۳۷۱: ۱۸۸۲) این آیه نشان دهنده بخشش پروردگار است که حتی کسانی را که بر خودستم کرده‌اند مورد لطف و بخشش قرار می‌دهد و به آنان مژده میدهد که از رحمت نا امید نباشند.

شاعران فارسی زبان متأثر از آموزه‌های قرآنی، یأس از رحمت خدا را نه تنها گناه بلکه مانع بزرگی در راه کمال و رشد معنوی میدانند در شعرشاعران بزرگ، امید چون نوری در دل تاریکیها میدرخشد و انسان را به بازگشت، توبه و اتکال به رحمت بی پایان الهی فرا میخواند.

مولوی میگوید:

انبیا گفتند نومیدی بد است
از چنین محسن نباید نا امید
فضل و رحمت‌های باری بی حد است
دست در فتراک این رحمت زنید
(مولوی، ۱۳۷۴: ۳۲۹)

دم عیسی:

سکونت گهش لون و گهگیر بود
چو عیسی دمش پر ز تأثیر بود
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۱۷)

عیسی در ادبیات فارسی اشاره‌ای هنری و غیر مستقیم به قدرت معجزه آسای حضرت عیسی علیه السلام در زنده کردن مردگان دارد. در شعر و ادب فارسی نماد قدرت حیات بخش، شفا، نجات یا احیای روحی و جسمی است و به صورت هنری در وصف شخصیت‌هایی با اثر گذاری عمیق یا برای نشان دادن تأثیر کلام، نفس یا حضور یک فرد به کار می‌رود.

این بیت می‌تواند به آیه ۴۹ از سوره آل عمران اشاره داشته باشد. «... بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَ الْأُبْرَصَ وَ أَخِي الْمَوْتَى...»

«عیسی به فرمان خدای تعالی کور و پیس را شفا میداد و مرده را زنده می‌کرد. در انجیل صیوت هست که طفلی را در بازی کشتند و گناه را به گردن عیسی گذاشتند. طفل مرده به فرمان عیسی برخاست و به بی گناهی مسیح گواهی داد.

چهار روز پس از مرگ شخصی به نام عارز، عیسی بر سر گور او رفت و با دم مسیحایی خویش او را زنده کرد. از این جهت نفس عیسی و دم مسیحا به عنوان معجزاتی که به کار بهبود بخشیدن بیماران و زنده کردن مردگان می‌آمد مورد استفاده شعرای فارسی زبان برای ساختن مضامین بدیع بوده است.» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۵۹۲)
در غزل شماره ۱۳ سعدی آمده است:

به غنیمت شمر ای دوست دم عیسی صبح تا دل مرده مگر زنده کنی کاین دم از اوست.

هود:

در آن خاکدان بود یک گنبدی
نشان داشت گنبد ز دو مرقدی

بگفتند از هود و از صالح است
ز گفتار پیشینیان لایح است
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۲۰۸)

ابیات فوق ناظر به آیه زیر از قرآن کریم است:

«وَاتَّبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ ۗ أَلَا بَعْدًا لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ» (هود / ۶۰)

«و (سرانجام) در این دنیا و روز قیامت لعنت بدرقه (راه) آنان گردید آگاه باشید که عادیان به پروردگارشان کفر ورزیدند هان مرگ بر عادیان قوم هود.» (انصاری، ۱۳۷۱: ۱۱۸۱) هود از پیامبران الهی است که به هدایت قوم عاد قیام کرد، اما آنان سخنان او را هذیان گفتند و ارشاد او را نپذیرفتند، پس خداوند قوم او را به عذاب مبتلا کرد، تا جایی که سه سال دچار قحط سالی میشوند. به موجب قصص اسلامی عده‌ای مأمور میشوند که برای درخواست

باران به مکه روند و با تضرع از خداوند درخواست باران کنند. سه قطعه ابر: سفید، قرمز و سیاه ظاهر میگردد و به یکی از نمایندگان خطاب میرسد، یکی از ابرها را انتخاب کن. وی ابر سیاه را برمیزیند و بر اثر آن طوفانی عجیب بر پا میشود و تمام قبیله هود، جز هود و پیروانش همه هلاک میشوند.» (مجلسی، ۱۳۸۵: ۶۵۹)

خضر:

که دارم بسی راه دور و دراز شود خضر را هم نشیب و فراز
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۸۵)

خضر بر اساس برخی روایات از پیامبران بود، ولی نامش در قرآن نیامده است و عده‌ای معتقدند که او فقط مرد صالحی بود. بعضی از مفسران او را همراه موسی و یوشع بن نون میدانند. «اسم خضر را «بلیا» ضبط کرده‌اند از جانب دیگر «ایلیا» در لهجه سریانی «بلیا» است، خضر به معنی سبز است و از خصایص خضر گفته‌اند که هر جا قدم میگذارد جای پایش سبز میشود.» (خزائلی، ۱۳۷۱: ۲۱۰)

«خضر: سبز، زنده جاویدان، بعضی او را از پیامبران دانسته‌اند، مفسران آن «بنده صاحب علم لدنی را که موسی (ع) را رهبری کرد، به وی تطبیق کرده‌اند.» (انصاری، ۱۳۸۳: ۵۲۲)

خضر در ادبیات عرفانی، نماد راهنمایی پنهان و هدایت معنوی و توفیق الهی است و برای کسانی ظاهر میشود که در مسیر حقیقت، گم شده‌اند ولی در طلب صادقانه‌اند.

شاه لولاک:

بلی شاه لولاک ما گفته است به الماس نطق این گهر سفته است
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۱۷۲)

بیت فوق به حدیث قدسی «لَوْلَاکَ لَمَّا خَلَقْتُ الْأَفْلاکَ» اشاره دارد.

«این حدیث در بیان نقش و اهمیت وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام (ص) است. میتوان گفت که خداوند در راستای هدفمندی خلقت انسانها چنین احادیث قدسی را بیان میدارد، چرا که در اهمیت دادن به انسانها همین بس که سکان‌دار و هدایت‌کننده آنها افرادی چون اهل بیت هستند.» (مبیدی، ۱۳۷۱: ۳۴۲) «پیامبر (ص) غرض اصلی خدا از آفرینش جهان بوده است، دیگران را از طفیلی پیامبر (ص) خلق کرده است. پیامبر اکرم کسی است که هدف آفرینش جهان را به تمام و کمال، در خود محقق ساخته است، اما برای اینکه پیامبر اکرم بتواند در این دنیا، چنین کمالی را در خود محقق سازد، باید همه این جهان آفریده میشد و همه انسانها باید خلق میشدند، تا پیامبر اکرم، مجال رشد و تکامل پیدا می‌کرد و میتوانست قابلیت‌های خود را به فعلیت برساند. (قمی، ۱۳۰۴: ۵۴۱)

کظم غیظ:

ولی خشم را خورد و خاموش شد از آن جا روان با بسی جوش شد
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۳۸)

بیت فوق ناظر به آیه زیر از قرآن کریم است:

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران/ ۱۳۴)

(همانا که در فراخی و تنگی انفاق میکنند و خشم خود را فرو می‌برند و از مردم در می‌گذرند و خداوند نکوکاران را دوست دارد.) (انصاری، ۱۳۷۱: ۴۰۵)

انسان موجودی اجتماعی است و ممکن است با عملکرد و خطاهایی دور از انتظار با سایر افراد مواجه شود. در چنین موقعیتی بهتر است خشم خود را آشکار نکند.

«دلیل مهم بر نفی کلی غضب در روابط عادی بین مومنین، آن است که غضب را رفتاری غیر انسانی و شیطانی معرفی کرده‌اند. خشم و غضب مثل آتش است که وقتی فوران کرد همه چیز را میسوزاند و چون اصل این آتش از آتشیهای دنیایی نیست، قدرت سوزاندن و تخریب و هلاکت آن نیز قابل مقایسه و سنجش به سوختنهای دنیایی نیست. این آتش نه خانه بلکه خانمان را میسوزاند و اصل و ریشه انسانیت را خاکستر میکند.» (آمدی، ۱۴۲۹: ۳۴۲)

اجابت دعا:

که لازم شما را نمودن دعاست تمنای تان را اجابت ز ماست
(کابلی، ۱۹۳۲: ۶)

بیتهای فوق تلمیحی به آیه ۶۰ سوره غافر است: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ ۖ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» «پروردگار شما گفته است: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. به یقین کسانی که از عبادت من تکبر میورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ میشوند.» (انصاری، ۱۳۷۱: ۲۱۵۶)

دعا اعلام خضوع و بندگی به درگاه پروردگارااست، و بر تربیت انسات تأثیر گذار. یکی از شرایط مؤثر در مستجاب شدن دعا این است که انسان در هر شرایطی اهل دعا و مناجات با پروردگار باشد.

اجل محتوم:

ولیکن اجل میرسد وقت خویش از آن وقت نی میشود پس نه پیش
(کابلی، ۱۹۳۲: ۲۹)

بیت بالا تلمیحی به آیه ۳۴ سوره اعراف دارد: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ ۖ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً ۖ وَهُمْ لَا يُسْتَفْتَمُونَ»

«و هر قومی را دوره‌ای و اجل معینی است که چون اجلشان فرا رسد لحظه‌ای پس و پیش نخواهد شد.» (انصاری، ۱۳۷۱: ۷۸۱)

وقتی اجل فرا رسد ساعتی پیش و پس نمیشود، حتی اگر تمام مراقبتها و تدابیر به عمل بیاید.

«امام علی میفرماید (ع): اجل یعنی سرآمد، ما یک مهلتی داریم، سر آمدی داریم، تا آن سر آمد، حیات ما ادامه پیدا خواهد کرد. اگر کسی فردا را هم داخل در مدت مهلت و سرآمد خود بداند، مرگ را درست نشناخته است» (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۳۵۴)

ندای ارجعی:

مگر ارجعی را ز هاتف شنید الی ربک راضیه شد مزید
(کابلی، ۱۹۳۲: ۱۷۲)

بیت فوق اقتباس از آیات ۲۷ و ۲۸ سوره فجر است: «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً» «به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است باز گرد.» (انصاری، ۱۳۷۱: ۲۳۲۹)

«هنگامی که انسان در آستانه مرگ درآید به او خطاب میشود به سوی رحمت پروردگار باز گرد و نیز مژده رحمت می‌رسد و پیوسته او را به سوی مقصد که بهشت است سوق میدهد.» (طبری، ۱۳۷۳: ۲۰۱۸)

صالح:

بگفتند از هود و از صالح است ز گفتار پیشینیان لایح است
(کابلی، ۱۹۳۲: ۲۰۸)

همانگونه که گفته آمد این بیت به پیامبران الهی هود و صالح اشاره دارد: «وإِلَىٰ ۖ تَمُودُ أَخَاهُمْ صَالِحًا ۖ قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۖ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ ۖ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ

مُجِیب» (هود/۶۱) «و به سوی (قوم) ثمود برادرشان صالح را (فرستادیم) گفت ای قوم من خدا را بپرستید برای شما هیچ معبودی جز او نیست او شما را از زمین پدید آورد و در آن شما را استقرار داد پس از او آمرزش بخواهید آنگاه به درگاه او توبه کنید که پروردگار نزدیک (و) اجابت کننده است» (انصاری، ۱۳۷۱:۱۳۲۹)

صالح به ارشاد مردم پرداخت ولی قوم ثمود نه تنها ایمان نیاوردند بلکه ناقه او را از بین بردند، پس به عذاب الهی گرفتار آمدند. «پیامبر قوم ثمود که نامش ۹ بار در قرآن ذکر شده است. معجزه حضرت صالح در قرآن با نام ناقه الله آمده است» (خزائلی، ۱۳۷۱:۴۴)

سطح فکری:

سبک فکری روشی است که افراد برای پردازش اطلاعات و تصمیم‌گیری و حل مسئله استفاده می‌کنند. سبک فکری یعنی چگونگی استفاده از تواناییهای ذهنی، که کاربرد آن در افراد مختلف متفاوت است. ویژگی مهم سطح فکری در شاهنامه چترال این است که شاعر شخصی است آگاه به زمینه‌های فرهنگی، و حوادث اجتماعی و بشتر سخن او در ستایش محبت، جوانمردی، قضا و قدر، مدح، اخلاق، بخشش و... می‌باشد.

بن مایه‌های خیر و شر

قضا و قدر :

حکم قضا :

به حکم قضا و به امر قدر دگر باره این شاه والا گهر
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۹۲)

در ستایش جوانمردی :

جوان مردی ، و جود در روزگار چه خوش نعمتی است از کردگار
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۸۵)

اخلاق:

نه غیبت کن ست و نه غیبت شنو نه دشنام دارد زبانش نه دو
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۱۴)

نکوهش فلک و ناپایداری دنیا:

چنین سلطنت کرد تا سال چند در آخر رساندش زمانه ضرر
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۷۰)

مفاخره :

مفاخره شخصیت داستان.

منم آنکه بودم شهنشاه دهر به زور آوران جهان اهل قهر
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۱۹۳۲)

مدح:

فزون باد یا رب کمالات او خدا جویی و حسن عادات او
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۷۲)

عدالت:

«عدالت از آموزه های عدل الهی و یکی از اهداف پیامبران است. در عهد عتیق به دادورزی خداوند اشاراتی شده است. ابراهیم نخستین سرور عبرانیان، خداوند را داور تمام زمین میخواند.» (طباطبائی، ۱۳۸۵: ۷۸) عادل در دنیا و آخرت سرافراز است:

ز فیض عدالت دنیا و دین سرافراز باشند و بالا نشین
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۲)

ستایش محبت:

«محبت یعنی دوست داشتن کسی یا چیزی. حالت محبت هر گاه در انسانی پدید آید آن کس به محبوب خود مایل شود و برای رسیدن به محبوب میکوشد و مجذوب آن میشود.» (خزائی، ۱۳۵۰: ۵۳۲) کائنات بر پا به محبت بنا شده اند:

کمال محبت به ما بینشان ز قرآن هویداست بر مومنان
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۱۰)

بخشش:

بخشش یک ارزش و فعل پسندیده است که معمولاً در انسان های بزرگ بیشتر دیده میشود. انسان هایی که خود را باور کرده اند و به ارزش خود پی برده اند. در کتب تاریخی زیادی در مورد بخشش پادشاهان سخن به میان آمده که هنگام پیروزی و مراسمات جشن به مردم بخشش های فراوان میکردند.

به خلق خدا داد صبح و مسا ز و مال و گنجینه بی بها
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۸۵)

ساقی نامه و مغنی نامه:

جام شراب بر آتش رنج ریختن:

بیا ساقی از رنج من شو خبر که سوزیست پیدا مرا در جگر
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۱۰۰)

حوادث اجتماعی:

ارائه تعریفی از جامعه شناختی که در بر گیرنده همه جنبه ها و زوایا آن باشد کار ساده ای نیست. گستردگی قلمرو آن و تداخل مرزهای آن با علومی چون سیاست، اقتصاد، مردم شناسی، روان شناسی و... این کار را دشوار میکند. به همین دلیل بسیاری از جامعه شناسان تعریفی از آن نکرده اند و تعاریف ارائه شده نیز انطباق و شمول کافی ندارد «کنت» جامعه شناسی را مطالعه اثباتی قوانین کلی پدیده های اجتماعی می داند و «دور کیم» آن را علم نهاده ها معرفی میکند. نهاده ها مجموعه اعمال و افکار وضع شده ای که در برابر افراد قرار می گیرد و کم و بیش بر آنان تحمیل میشود. (وحید، ۱۳۸۸: ۱۸)

ساختن مسجد برای طبقات مختلف اجتماعی:

چو با مسجد او راست شوق مزید سه مسجد شد آباد از وی مزید
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۱۱۳)

شیوع بیماری:

چو شه برد تشریف بهر سفر وبا گشت پیدا درین بوم و بر
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۱۰۸)

جشن شاهانه:

که در این چنین جشن مدعوشدند ز الطاف شاهانه مملو شدند
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۱۰۰)

آداب مهمان‌نوازی:

چو آداب مهمان از و شد ادا خبر داد او را ز کل ماجرا
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۳۳)

تلمیحات اساطیری

داستانهای اساطیری افسانه‌هایی هستند که با گذشت زمان سینه به سینه نقل شده و در هر دوره شاخ و برگ یافته‌اند. این داستانها با استفاده از افسانه‌ها و رویدادهای خارق‌العاده و قهرمانهای فوق‌بشری به بیان ارزشها و باورهای یک ملت پرداخته‌اند که میتوان گفت جنبه آموزشی دارند که به ذکر نام تعدادی از پهلوانان اساطیری اکتفا میشود:

رستم:

پسر بیست تن ماند از شه امان جوانان رستم دل و پر توان
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۱۹۰)

«رستم پسر زال و پهلوان بزرگ و شکست‌ناپذیر حماسه ملی ایرانی است. «او حاکم سیستان بود و در زمان بهمن به دست شغاد، برادر ناتنی اش کشته شد. سراسر زندگی او پر از شگفتیها و نبردهای سخت و شگفت‌انگیز میباشد و از نبردهای او میتوان گذر از هفت خوان و در هم شکستن دیو سپید و نبردهای طولانی اش با افراسیاب اشاره کرد، رستم فقط در تنگناها به یاری ایرانیان و شاهان و شاهزادگان ایرانی میشتافت و هر بار ملت ایران را از خطر حتمی نجات میداد، او دو بار با رزم آورانی رو به رو میشود (نبرد با سهراب و اسفندیار) که هر دو بار با تدبیر شگفتی از مهلکه جان سالم به در میبرد.» (یاحقی، ۱۳۹۴: ۲۱۴)

رستم بزرگترین و نام‌آورترین پهلوانان ایران در حماسه ملی ایران است که از سیستان برخاسته است. به روایت فردوسی سام را فرزندی سپید موی زاد، به علت سپیدی موی سر، او را زال نامیدند، پس از ازدواج با رودابه دختر شاه کابل او را فرزندی به دنیا آمد به نام رستم که پهلوان شاهنامه فردوسی است.

کیخسرو:

چو کیخسرو «سیت»، سهراب «جی» علی اصغر شیخ شد ملتجی

(کابلی، ۱۹۳۲م: ۱۸۴)

«نام کیخسرو در اوستا چندین بار آمده و او یکی از پهلوانان و شاهان بزرگ شمرده شده است و بعضی از قطعات اوستا حاوی مطالبی از کیخسرو است.» (صفا، ۱۳۸۷: ۴۹۸)

به گزارش تاریخ‌نویسان، کیخسرو در شجاعت و دین‌داری سرآمد شاهان سلسله کیانی بود، وی رابه عنوان شاهی دادگر، دلیر و آرمانی میشناسند.

جام جم:

لب آب کردند پر جام جم که در دهر شد زنده زان نام جم
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۴۹)

«اشاره دارد به جام جم یا جام جهان نما یا جام کیخسرو. و آن جامی بود که همه جهان در آن دیده میشد. به مناسبت شهرت جمشید این جام به او نسبت داده شد. جم یا جمشید، پسر طهمورث و چهارمین پادشاه پیشدادی که ۷۰۰ سال پادشاهی کرد. لباس دوختن، کشتی رانی و پزشکی را به مردم آموخت. آهن را نرم کرد و از آن سلاح ساخت، عطر اختراع کرد، حمام ساخت و از این قبیل ابداع بسیار به او منسوب است، چنان که جشن نوروز را نیز او بنا نهاد.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۱۱)

جام جم به گفته قدما جامی بود که همه جهان در آن دیده میشد. این جام در شاهنامه فردوسی از آن کیخسرواست.

البته به مرور زمان این جام به نام جمشید مشهور شده است.

تلمیحات تاریخی:

«با پیشرفت اسلام در کشورهای مختلف، مسلمانان علاقمند شدند که از احوال ملل مغلوب و از تاریخ و شرح جنگهای خود و مطالبی از این دست آگاه شوند و از این رو مسأله تاریخ نویسی پیش آمد. آنچه امروز تاریخ نامیده میشود در نزد قدما دارای اقسام مختلفی بود از قبیل: اخبار، انساب، سیره نویسی و غیره. . .» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۲)

انوشیروان:

چنانچه که از داد انوشیروان نقل کتب دارد اجر گران
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۲)

«خسرو اول پسر قباد و پدر هرمز از شاهان ساسانی است که در متون عربی از او به اسم کسری یاد شده است. انوشیروان در ادبیات فارسی نمونه دادگری است. در زمان او شطرنج از هند به ایران آورده شد و نیز برزویه طبیب کلیله و دمنه را از هند به ایران آورد و به زبان پهلوی ترجمه کرد. انوشیروان نابود کننده مزدکیان است. نام وزیر او بزرگمهر یا بزرجمهر بود که به حکمت معروف است و کلمات قصاری از او در متون کهن باقی مانده است. او در ایوان مداین عدالتخانه‌ای ساخته بود، بدین طریق که در آنجا زنجیری آویزان بود و هر کسی که تظلمی داشت آن را به صدا در میآورد. (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۳۸)

انوشیروان پادشاهی مقتدر بود که بسیار کشور گشایی کرد و به عادل بودن مشهور بود. وی از فیلسوفانی که به ایران میآمدند به گرمی پذیرایی میکرد، او دستور داد کتابهای افلاطون و ارسطو را به فارسی ترجمه کنند و آنها را میخواند.

اسکندر:

نه تابوت اسکندر آنجا عیان نه از خانه بخت النصری نشان
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۲۱۱)

در روایات تاریخی اسکندر محرف الکساندر پادشاه یونان است که پسر فیلیپوس بود و ۳۲ سال عمر کرد و ایران و هند را مسخر خود ساخت. اما اسکندر در نزد مورخین پارسی قدیم و اسلامی به رومی معروف است.

«اسکندر پسر داراب شاه ایران بود، اسکندر بر فراز منار شهر اسکندریه آینه‌ای تعبیه کرد که وضع کشتیها و ممالک فرنگ را از صد میلی نشان میداد. شبی بر اثر غفلت نگهبانان، فرنگیان آن آینه را در آب انداختند و اسکندریه را به آتش کشاندند، اسکندر در ادبیات قبل از اسلام با نام ملعون شناخته شده بود، اما در دوره اسلامی شخصی بسیار محبوب است، برخی او را پیامبر میدانند. مفسران «ذوالقرنین» در قرآن را اشاره به اسکندر می‌پنداشتند.» (شمیسا، ۱۳۷۷: ۱۱۲)

به روایت تاریخ اسکندر بزرگ یا اسکندر کبیر پادشاه یونان بود و به گفته برخی تاریخ نویسان او شاگرد ارسطو بود، وی توانست یک امپراطوری بزرگ تشکیل دهد و کشور گشاییهای بسیاری انجام داد. وی در سن سی و سه سالگی از دنیا رفت.

تیمور گورکانی:

به آن تیمور گورکان بی خلاف مر این دودمان را شده اتصاف
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۱۶)

«شجاع الدین تیمور، معروف به امیر تیمور گورکانی فاتح ترکی-مغولی، نخستین امیر گورکانی و پایه گذار این دودمان است، که در سرزمینهای آسیای مرکزی و غربی فرمان راند. امپراتوری تیموری با امپراتوری گورکانی ترک نژاد با فرهنگ ترکی - ایرانی بود.» (شمیسا، ۱۳۷۷: ۲۵۲)

از تیمور گورکانی با عنوان صاحبقران نیز یاد شده است، عمدتاً به خاطر فتوحات بی رحمانه که از هند تا دریای مدیترانه داشت.

سری سقطی:

جناب سری سقطی هم جنید بیک جای بودند چون عمر و زید
مشرف بهر دو زیارت شدند

ز فیضان شان پر افاضت شدند
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۲۰۴)

«سری سقطی: ابوالحسن سری بن المغلسی سقطی معروف به سری سقط (وفات ۲۵۳ قمری) عارف و صوفی قرن سوم قمری، متولد بغداد بود و در ابتدا سقط فروشی میکرد. وی استاد و مرید اکثر عرفای بغداد و دایی جنید بغدادی و از شاگردان معروف کرخی بود. بسیاری از مشایخ عراق در قرن سوم از مریدان او بودند، از جمله میتوان به احد بن عاصم انطاکی، ابوالحسین نوری، ابوسعید خراز و حمزه بغدادی اشاره کرد که به مصاحبت خدمت او در آمده بودند.» (جامی، ۱۳۷۰: ۵۱)

تموز:

بهار و خزان، باد و باران ازوست ظهور و زمستان ازوست
(کابلی، ۱۹۳۲م: ۱)

«تموز، از ماههای معروف بابلی است. اولین ماه تابستان در گاهشماریهای رایج در سوریه، بین النهرین، آسیای صغیر و فلسطین از دوران باستان تا به امروز و نام یکی از رب النوعهای سرزمینهای مذکور است.» (بیرونی: ۱۹۲۳ : ۲۸۰)

ماه تموز، یکی از ماههای تابستان بین النهرین که برگرفته از افسانه‌های سومری است. یهودیان نیز به پیروی از بابلیان چهارمین ماه خود را تموز نامیدند.

نتیجه‌گیری:

پژوهش حاضر بر اساس سه سطح زبانی، ادبی و فکری نشان داده که شاهنامه چترال مجموعه‌ای از سنت حماسی، تاریخی و فرهنگی مردم چترال است. در سطح زبانی، استفاده هم‌زمان از واژگان حماسی برگرفته از واژگان بومی، سبب شکل‌گیری زبانی میان فرهنگی شده که هم‌ریشه در ادبیات کلاسیک فارسی دارد و هم اصطلاحات انگلیسی به کار برده شده، که بیانگر تعلق به اقلیم و فرهنگ محلی است. در سطح ادبی، شاعر با بهره‌گیری از تصویرپردازیهای رزمی و قهرمان‌گرایی با افزودن عناصر فرهنگی خاص چترال، شیوه‌ای بومی در بیان حماسه به وجود آورده است. در سطح فکری نیز مفاهیم کلیدی چون: پهلوانی، غیرت، وفاداری و دفاع از سرزمین را در جهت تقویت هویت قومی و باز‌نمایی قهرمانان محلی تفسیر کرده است.

در مجموع، میتوان نتیجه گرفت که شاهنامه چترال نمونه‌ای از حماسه‌سرایی است که ضمن حفظ ساختارهای سنتی، به بازآفرینی اندیشه حماسی در قالب فرهنگ بومی پرداخته است. این امر نشان میدهد که سبک شاهنامه‌سرایی قابلیت انطباق با فضاهای فرهنگی متنوع را دارد و میتواند هویتی چندلایه در سطوح زبانی، ادبی و فکری ایجاد کند. سبک شاهنامه چترال بر پایه زبانی روان و حماسی شکل گرفته که در عین سادگی، سرشار از تصاویر شاعرانه و کاربردهای بلاغی است. استفاده از اصطلاحات بومی و ترکیب آن با ساختارهای کهن، به اثر هویتی منحصر به فرد بخشیده است. در مجموع، این شاهنامه را میتوان تلفیقی از حماسه‌پردازی سنتی و بیان بومی دانست.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان‌نامه دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه سیستان و بلوچستان استخراج شده است. آقای دکتر عبدالله واثق عباسی راهنمایی این پایان‌نامه را بر عهده داشت. خانم نسیم عباسیان ده محسنی به‌عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر عباس نیکبخت نقش مشاور این رساله را ایفا کردند.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر و قدردانی خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشگاه سیستان و بلوچستان و جناب آقای مجد مدیر مسئول مجله بهار ادب که در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نماید.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گوهی مینماید که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاگ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین

و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

Holy Quran.

Amadi, Abdul Wahid (1429 AH) Gharr al-Hakam and Durr al-Kalam, Tehran

Ansari, Abdullah bin Muhammad (1992) Interpretation of the Quran, Tehran: Amir Kabir.

Anvari, Hassan (2002) The Great Culture of Sokhan, Vol. 3, Second Edition, Tehran: Sokhan Publications.

Anousheh, Hassan (2002) Persian Literary Dictionary, Second Edition, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Publications.

Biruni, Abu Rayhan (1923) The remaining works on the past centuries, Edward Zakhau

Khazaeli, Mohammad (1992) The Proclamation of the Quran, Tehran, Amir Kabir.

Saadi, Mosleh al-Din (1994) Golestan, compiled by Gholamhossein Yousefi, Kharazmi Publications

Shamisa, Sirous (1998), Dictionary of Allusions in Persian Literature, Tehran: Ferdowsi.

Shamisa, Sirous (1373) The Culture of Hints, Tehran: Ferdowsi

Safa, Zabihullah (1387) Epic Poetry in Iran. Fourth Edition, Tehran: Ferdowsi

Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein (1385) Al-Mizan in the Interpretation of the Quran, Qom

Tabari, Mohammad ibn Jarir (1373) Tarikh Tabari, Vol. 7, Tehran

Gholamrezaei, Mohammad (1998) Persian Stylistics from Rudaki to Shamlu, Tehran: First Edition.

Fotohi, Mahmoud (2012) Stylistics of Persian Poetry from Rudaki to Shamlu, Tehran, Jami

Qumi, Abbas (1304) Mafatih al-Jinan, Tehran

Qayumi, Reza (1404) Article "Stylistic Study of Heydar Ali Kamali's Poems" Bahar Adab Magazine. Issue 114, pp. 171-200

Kabuli, Mirza Shir Ahmad Khan (1932. AD) Shahnameh of Chitral, first edition, Lahore, Chitral Presidency

Kulaini, Muhammad ibn Yaqub (1331) Al-Kafi, vol. 2, Tehran

Majlisi, Muhammad Baqir (1385) Bihar al-Anwar, vol. 15, Fiqh Publications

- Moeen, Muhammad (1371) Farhang Farsi, vol. 1, eighth edition, Tehran: Amir Kabir Publications
- Rumi, Jalal al-Din Muhammad (1994) Spiritual Mathnawi, Negah Publications
- Meybadi, Ahmad bin Muhammad (1992) Kashf al-Asrar and Iddat al-Ibrar, Tehran: Amir Kabir
- Vahida, Fereydoun (2009) Sociology in Literature, First Edition, Tehran: Samt.
- Yahaghi, Mohammad Jafar (2007) Dictionary of Mythology and the Story of Words in Persian Literature, Tehran: Contemporary Farhang

فهرست منابع فارسی

قرآن کریم.

- آمدی، عبدالواحد (۱۴۲۹ق) غررالحکم و دررالکلم، تهران
- انصاری، عبدالله بن محمد (۱۳۷۱) تفسیر قرآن، تهران: امیر کبیر
- انصاری، عبدالله بن محمد (۱۳۸۳) تفسیر قرآن، تهران: امیر کبیر
- انوری، حسن (۱۳۸۱) فرهنگ بزرگ سخن ج ۳، چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن
- انوشه، حسن (۱۳۸۱) فرهنگنامه ادبی فارسی، چاپ دوم، تهران: وزارت فرهنگ و انتشارات اسلامی
- بیرونی، ابوریحان (۱۹۲۳) آثار الباقیه عن القرون الخالیه، ادوارد زاخاو
- خزائلی، محمد (۱۳۷۱) اعلام قرآن، تهران، امیر کبیر
- سعدی، مصلح الدین (۱۳۷۳) گلستان، تحصیح غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۷) فرهنگ اشارات ادبیات فارسی، تهران: فردوسی
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳) فرهنگ تلمیحات، تهران: فردوسی
- صفا، ذبیح الله (۱۳۸۷) حماسه سرایی در ایران. چاپ چهارم، تهران: فردوسی
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۸۵) المیزان فی تفسیر القرآن، قم
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۷۳) تاریخ طبری، ج ۷، تهران
- غلامرضایی، محمد (۱۳۷۷) سبک شناسی فارسی از رودکی تا شاملو، تهران: چاپ اول
- فتوحی، محمود (۱۳۹۱) سبک شناسی شعر فارسی از رودکی تا شاملو، تهران، جامی
- قمی، عباس (۱۳۰۴) مفاتیح الجنان، تهران
- قیومی، رضا (۱۴۰۴) مقاله «مطالعه سبک شناسی اشعار حیدر علی کمالی» مجله سبک شناسی نظم و نثر فارسی. شماره ۱۱۴، صص ۲۰۰-۱۷۱

- کابلی، میرزا شیر احمد خان (۱۹۳۲. م) شاهنامه چترال، چاپ اول، لاهور، ریاست چترال
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۳۱) الکافی، ج ۲، تهران
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۸۵) بحار الانوار، جلد ۱۵، انتشارات فقه

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۴) مثنوی معنوی، انتشارات نگاه
میبدی، احمدبن محمد (۱۳۷۱) کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران: امیر کبیر
وحید، فریدون (۱۳۸۸) جامعه‌شناسی در ادبیات، چاپ اول، تهران: سمت
یاحقی، محمد جعفر (۱۳۸۶) فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ معاصر

معرفی نویسندگان

نسیم عباسیان ده محسنی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.
(Email: nasimabasiyan@pgs.usb.ac.ir)
(ORCID: 0000-0001-9105-8117)

عبدالله واثق عباسی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.
(نویسنده مسئول: Email: vacegh40@lihu.usb.ac.ir)
(ORCID: 0009-0008-6102-5232)

عباس نیکبخت: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.
(Email: Nikbakht_a@lihu.usb.ac.ir)
(ORCID: 0000-0003-2474-7996)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Nasim Abbasian Deh Mohseni: PhD student in the Department of Persian Language and Literature, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran.
(Email: nasimabasiyan@pgs.usb.ac.ir)
(ORCID: 0000-0001-9105-8117)

Abdullah Vasegh Abbasi: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran.
(Email: vacegh40@lihu.usb.ac.ir : Responsible author)
(ORCID: 0009-0008-6102-5232)

Abbas Nikbakht: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran.
(Email: Nikbakht_a@lihu.usb.ac.ir)
(ORCID: 0000-0003-2474-7996)